

تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

فرزاد پورسعید

تاریخ ارائه: ۸۵/۵/۱۱

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ ارائه: ۸۵/۶/۲۲

چکیده

تروریسم نوین عنوانی است برای موج جدید اقدامات تروریستی که اوج آن را می‌توان حادثه ۱۱ سپتامبر دانست. ایالات متحده در واکنش به رویداد ۱۱ سپتامبر و در نبرد با این موج جدید، سعی نمود تا محیط عملیاتی آن را به منطقه خاورمیانه منتقل نماید که با محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران هم‌پوشان است. از این‌رو، مقاله حاضر به تبیین این موج جدید و پیامدهای آن در صورت تهدید منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. به اعتقاد نویسنده، تروریسم نوین به واسطه مؤلفه‌هایی چون هویت‌پایگی، برخورداری از صبغه جهانی، برانگیزانندگی و تک‌پایگی، از گونه‌های پیشین متمایز می‌شود و شیوه مشخص آن عملیات انتحاری است. این موج در صورتی که منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید کند، می‌تواند روحیه ملی را در بعد اخلی و منزلت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را در محیط منطقه‌ای در معرض آسیب جدی قرار دهد.

اقدامات پیشنهادی نویسنده برای پیشگیری و مقابله با این تهدید عبارتند از عملیات پنهان با تأکید بر جریان‌سازی، کنترل و مدیریت فراگیر رسانه‌ای، مدیریت رویداد به جای مدیریت بحران، پیشگیری از تروریسم هسته‌ای و نبرد آشکار به‌هنگام واکنش.

کلیدواژه‌ها: تروریسم نوین، منافع ملی، روحیه ملی، منزلت ایدئولوژیک، جمهوری اسلامی.

مقدمه

«تروریسم نوین» موج جدید تروریسم در آستانه قرن بیست و یکم است که محور کنونی مطالعات امنیتی و مطالعات بین‌الملل را به ویژه در جوامع غربی شکل می‌دهد. در عین حال منطقه خاورمیانه کانون رشد و بازتولید تروریست‌های جدید می‌باشد و از این رو محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در بعد منطقه‌ای شاهد نبرد نیروهای غربی با محوریت ایالات متحده و همچنین حکومت‌های عرب منطقه با گروه‌های مختلف تروریستی است. بر این اساس، مقاله حاضر به این پرسش کلیدی می‌پردازد که تروریسم نوین در صورت هدف قرار دادن جمهوری اسلامی ایران، کدام یک از ابعاد و وجوه منافع ملی آن را تهدید خواهد کرد؟ مقاله حاضر برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به دو پرسش مهم دیگر می‌پردازد: اول آنکه تروریسم نوین چیست و کدام ویژگی‌ها آن را از گونه‌های پیشین متمایز می‌کند؟ و دوم آنکه تهدید تروریسم نوین علیه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان جدی است؟ در پاسخ، این مقاله مدعی است که اولاً تروریسم نوین به واسطه هویت‌پایگی، برخورداری از صبغه جهانی، تحریک‌کنندگی و تک‌پایگی، از موج‌های پیشین تروریسم متمایز می‌شود. ثانیاً این تهدید ممکن است به واسطه توافقی ضمنی میان بازیگران منطقه‌ای و یا پروژه‌ای طراحی‌شده، امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار دهد و ثالثاً در صورت وقوع این تهدید بر ضد منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، روحیه ملی در بعد داخلی و منزلت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در محیط منطقه‌ای در معرض آسیب قرار خواهد گرفت.

الف. تروریسم نوین؛ ویژگی‌ها و تعابیر

واژه ترور از ریشه لاتین ترس^۱ به معنی ترساندن، ترس و وحشت است؛ اما تروریسم حاکی از نوعی جریان است. به بیان دیگر، برخلاف ترور که عملی فردی و ضربتی است که در کوتاه‌مدت انجام می‌پذیرد، تروریسم جریانی گروهی، سازمان‌یافته و مستمر است که اهداف متنوع‌تری را پوشش می‌دهد. بنابراین تروریسم نه عملی منفرد یا واکنشی عاطفی؛ بلکه اقدامی جمعی و ناشی از تشکل‌یافتگی است که می‌تواند در جایگاه نوعی استراتژی سیاسی یا حتی

نظامی قرار گیرد. به این معنا، تروریسم جریانی است که می‌کوشد به کمک نظامی از هراس‌افکنی مبتنی بر قهر، دیدگاه‌های خود را پیش ببرد. معیار دیگری که می‌توان بر اساس آن تروریسم را از ترور تمییز داد، نوع و آماج اهداف انتخاب‌شده است. بر این اساس، ترور نوعی عمل قتل غافلگیرانه و ناگهانی برای از پای درآوردن مخالف و دشمن است؛ اما تروریسم با جوهره سیاسی - اجتماعی و عملی فراتر از قتل غافلگیرانه تعریف می‌شود. در واقع در تروریسم، قتل یا وحشت‌آفرینی لزوماً معطوف به مقتول یا جمعیت مورد تعدی نیست، بلکه در پی آن است تا با تعرض و تعدی به جمع یا هدفی کوچک، جمعیت و جامعه بزرگتری را با هراس و انفعال مواجه کند تا به اهداف خود دست یابد. (۱) در طرح یا پیش‌نویسی^۱ که انتشارات دانشگاه کلمبیا در سال ۲۰۰۴ پیرامون مفهوم تروریسم منتشر نمود، این واژه را چنین تعریف نمود:

«استفاده غیرقانونی یا بهره‌گیری تهدیدآمیز از نیرو یا خشونت فردی و یا گروهی سازمان‌یافته علیه مردم و یا دارایی به قصد ترساندن و یا مجبورکردن جوامع و حکومت‌ها؛ اغلب به دلایل ایدئولوژیک و یا سیاسی. بنابراین تروریسم عبارت است از تهدید و یا استفاده از خشونت، اغلب بر ضد شهروندان برای دستیابی به اهداف اجتماعی یا سیاسی برای ترساندن مخالفان یا ایجاد نارضایتی عمومی.» (۲)

بر این اساس، تروریسم شامل فعالیت‌هایی چون آدم‌کشی^۲، بمب‌گذاری^۳، کشتار بی‌هدف^۴، هواپیماربایی^۵، گروگانگیری^۶ و آدم‌ربایی^۷ می‌شود. البته این موارد از جمله مصادیق عام فعالیت تروریستی به شمار می‌روند و در بررسی دقیق‌تر و موشکافانه‌تر می‌توان مصادیق، ابعاد و امواج متنوع و متفاوتی از تروریسم را بازشناسی کرد. در عین حال، آنچه در این مقاله موضوع بررسی و تأمل است، موج جدید تروریسم می‌باشد که از آن به «تروریسم نوین» یاد می‌شود.

-
1. Draft
 2. Assassination
 3. Bombings
 4. Random killings
 5. Plane hijacking
 6. Hostage
 7. Kidnapping

در واقع تروریسم نوین از پایان جنگ سرد به تدریج نشانه‌ها و علائم بروز خود را عیان نمود تا در رویداد یازدهم سپتامبر به نهایت ظرفیت خود دست یافت. از این منظر، می‌توان گفت که حادثه یازده سپتامبر نقطه اوج و فراز موج جدید تروریسم است و با شناخت آن می‌توان تا حد زیادی به شناخت تروریسم نوین نائل شد. ماتیو مورگان در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌های تروریسم جدید»، بر اساس همین تلقی، تروریسم نوین را توضیح داده است. به بیان وی، فاجعه یازده سپتامبر درست در زمانی روی داد که کارشناسان روابط بین‌الملل در حال تعریف شکل جدیدی از تروریسم بودند که بر نوعی الهام هزاره‌گرا و قربانیان انبوه تمرکز داشت. این حملات بلاخیز به واقع تأییدی بر این تلقی بودند و از این رو اسامه بن‌لادن و شبکه جهانی تروریست القاعده، در صدر مثال‌ها برای تروریسم جدید هستند. تصادم مرگبار هواپیماهای مسافربری ربهوده‌شده به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، مخرب‌ترین حمله تروریستی در تاریخ جهان بود که حدود سه هزار نفر را به کام مرگ فرستاد. (۳) بر همین اساس خانم ایزابل دایوستین، استاد دپارتمان تاریخ روابط بین‌الملل در هلند، در مقاله‌ای با عنوان «چه چیزی در تروریسم نوین، جدید است؟»، سعی کرده تا ابعاد نوین تروریسم را تبیین کند. به نظر وی تروریسم نوین اولاً به لحاظ مرتکبان و سازماندهی، طبیعتی فراملی دارد؛ ثانیاً مبتنی بر نوعی الهام و افراط‌گرایی مذهبی است؛ ثالثاً تروریست‌های جدید به سلاح‌های کشتار جمعی دسترسی دارند و هدفشان حمله به بیشترین مردم ممکن است؛ و رابعاً آنها قربانیان خود را به دقت انتخاب و دستچین نمی‌کنند؛ بلکه آنها را به صورت فله‌ای و غیرتبعیض‌آمیز برمی‌گزینند. (۴)

جان بلیس و استیواسمیت نیز در کتاب محققانه خود با عنوان «جهانی‌شدن سیاست»، تروریسم نوین را تروریسم پسامدرن^۱ نامیده‌اند. بر این اساس، تروریسم نوین در چارچوب اهداف و قالب‌های مدرن همچون قدرت‌طلبی، منفعت‌جویی و یا ملت‌گرایی^۲ نمی‌گنجد و اهداف و قالب‌های غیرمدرن یا فرامدرن همچون مذهب، هویت و جهانی‌شدن برای توضیح آن لازم است. (۵) همچنانکه چارچوب‌های عقلانیت مدرن که بر محاسبه سود و زیان مادی بنا شده‌اند نیز قادر به تحلیل این پدیده نیستند و کسانی که حاضرند با نشستن در هواپیما و زدن

1. Post _ Modern Terrorism

2. Nationalism

آن به ساختمان‌های بلند، نه فقط مسافران هواپیما و ساکنان ساختمان‌ها، بلکه خود را نیز فدا کنند، صرفاً به رستگاری پس از مرگ می‌اندیشند و سود و زیان دنیوی و عقلانیت مدرن در محاسبات آنها جایی ندارد.

دیوید رابوپورت، محقق برجسته انگلیسی و متخصص تاریخ تروریسم نیز در مقاله‌ای با عنوان «چهار موج تروریسم»، با بررسی تاریخی این پدیده، تروریسم نوین را چهارمین موج پس از امواج آنارشستی^۱، ضداستعماری^۲ و چپ‌جدید^۳ می‌داند. (۶). بر این اساس، موج آنارشستی اولین موج در عصر مدرن تروریسم است که در قرن نوزدهم با ظهور حزب آزاده مردم در روسیه آغاز گردید. در چارچوب این موج، شیوه ترور شخصی یا فردی سیاستمداران و مقامات حکومتی در دستور کار قرار می‌گرفت. آنارشئیست‌ها معتقد بودند که این شیوه موجب می‌شود تا اولاً توده‌ها به عمق انقیاد و بردگی خود پی ببرند و ثانیاً آنها را از آسیب‌پذیری مقامات حکومتی و حکومت نیز آگاه می‌سازد. این استراتژی با وقوع جنگ نخست جهانی و برآمدن ایده حق تعیین سرنوشت ملت‌ها^۴ به محاق رفت. بر این اساس، موج دوم تروریسم در سال ۱۹۲۰ آغاز شد و تا چهل سال پس از آن ادامه یافت. محتوای این موج، جنبش استقلال‌خواهی و ضدیت با امپریالیسم بود که بعدها به تروریسم ملیت‌گرا یا تروریسم قومی نیز شهرت یافت. تروریسم ملیت‌گرا نوعی فعالیت تروریستی است که از منافع گروهی قومی یا ملی صرف نظر از ایدئولوژی آن پیروی می‌کند. در طول این چهل سال، مناطقی چون کانادا، ایرلند، آمریکای لاتین، شبه قاره هند و خاورمیانه، تحت آماج این موج قرار داشتند. با حمله ایالات متحده آمریکا به ویتنام پس از جنگ جهانی دوم و گسترش گرایش‌های ضدآمریکایی در سطح جهان که به ویژه با ایدئولوژی‌های برآمده از اردوگاه شرق درآمیخته بود، موج سوم تروریسم یا چپ‌جدید سربرآورد. موجی که در جنگ ویتنام سازماندهی شد و با موفقیت و تأثیرگذاری سلاح‌های ابتدایی ویت‌کنگ‌ها در برابر تکنولوژی مدرن ارتش آمریکا، این امید را ایجاد کرد که نظام معاصر و مسلط سرمایه‌داری غرب، آسیب‌پذیر است. در عین حال شیوه‌هایی چون قتل و ترور شخصی در موج اول جای خود را به گروه‌انگیزی،

1. Anarchist Wave
2. Anticolonial Wave
3. New _ Left Wave
4. Self _ determination

هواپیمابرایی و آدم‌ربایی در موج سوم داد. در سه دهه اول موج سوم، بیش از هفتصد هواپیمابرایی اتفاق افتاد؛ ضمن آنکه در غالب موارد، گروگانگیری هدف اصلی هواپیمابرایی به شمار می‌رفت. به همین دلیل، بسیاری معتقدند که گروگانگیری مشخصه بارز موج سوم بود. راپوپورت بر آن است که پس از جنگ سرد و فروپاشی مارکسیسم، قرن بیست‌ویکم تجلی‌گاه موج جدیدی از تروریسم است که در عین آنکه مؤلفه‌هایی از امواج پیشین را با خود دارد، با ویژگی متمایزکننده افراط‌گرایی و فرقه‌گرایی مذهبی مشخص می‌شود. ایده‌هایی چون رویارویی تمدن‌ها و تروریسم مقدس، در همین راستا قابل فهم هستند. تروریسم نوین که در مطالعات غربی با سازمان القاعده و شخص بن‌لادن مشخص می‌شود، هم آنارشیزم است؛ زیرا در پی از میان بردن قواعد حاکم بر جهان سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری جهانی شده و جایگزین کردن اصول خود بر ویرانه‌های آن است و در عین حال از ملت‌گرایی هم جدا نیست؛ چرا که همواره مذهب و ملیت شامل عناصری مشترک و هم‌پوشان بوده‌اند. منازعات ارمنی‌ها، مقدونیه‌ای‌ها، ایرلندی‌ها، کانادایی‌های فرانسوی و فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها، مؤید این نکته است. در عین حال، منازعات مذکور در نهایت در پی برپایی دولت - ملتی مستقل بود؛ اما موج جدید در پی تحقق قواعد شرعی است حتی اگر قدرت دولتی را هم به دست نیآورد. از سوی دیگر در شکل نوین تروریسم نیز مواردی چون هواپیمابرایی وجود دارد؛ اما همچون اهرم فشار سیاسی و یا وسیله جلب افکار عمومی برای انتقال پیام‌ها و یا اخبار خاص نیست؛ بلکه تروریست‌ها آن را وسیله‌ای نظامی به شمار می‌آورند و همانند بمب به کار می‌برند تا از پیامدهای روانی آن در سطح وسیع استفاده کنند. ضمن آنکه مشخصه موج جدید، عملیات انتحاری^۱ است که بدون نوعی توجیه مذهبی و قدسی امکان‌ناپذیر می‌نماید. از نمونه‌های این نوع هراس‌افکنی که بر پایه نوعی بنیادگرایی مذهبی توجیه می‌شود، می‌توان به انتشار گاز سمی در متروی توکیو توسط پیروان فرقه آئوم شینریکیو^۲ در بیستم مارس ۱۹۹۵ اشاره کرد که دوازده کشته و پانصد آسیب‌دیده بر جای گذاشت. اعضای این فرقه از برخی متعصبین بودایی، هندو و مسیحی تشکیل شده بودند. در ۱۹ آوریل ۱۹۹۵ نیز انفجار بمب در ساختمان فدرال آمریکا در جنوب شهر اوکلاهوما، ۱۹۸ کشته و پانصد زخمی بر جای گذاشت. ظاهراً این اقدام

1. Suicide Terrorism

2. Aum Shinrikiu

به انتقام خون خضر واکو و هشتاد تن از اعضای فرقه داوودی‌ها انجام شده بود که توسط FBI کشته شده بودند. (۷)

با توجه به این تعابیر، اکنون می‌توان به تعریفی عملیاتی از تروریسم نوین دست یافت که با سویه‌های کاربردی این مقاله نیز تناسب بیشتری دارد و با تکیه بر آن بهتر می‌توان اقدامات ضدتروریسم نوین را تدوین نمود. بر این اساس > تروریسم نوین چهار ویژگی مشخص دارد که در کنار هم قرارگیری آنها می‌تواند این گونه از تروریسم را از گونه‌های پیشین متمایز کند. به بیان دیگر این ویژگی‌ها هر یک به تنهایی در گونه‌های پیشین یافت می‌شدند؛ اما هیچ‌گاه همچون گونه جدید در کنار هم قرار نگرفته بودند.

بر این اساس تروریسم نوین، اولاً هویت‌پایه است نه منفعت‌محور؛ ثانیاً صبغه‌ای جهانی و نه ملی دارد؛ ثالثاً برانگیزاننده است نه باج‌گیر؛ و رابعاً تک‌پایه است نه دو پایه.

۱. هویت پایگی

در توضیح این ویژگی باید خاطر نشان نمود که در تبیین تروریسم، دو مدل و الگوی نظری وجود دارند که عبارتند از الگوی ابزاری^۱ و الگوی سازمانی^۲. در مدل نخست یا ابزاری که بیشتر علمای علوم سیاسی به آن توجه دارند و از این دریچه به تروریسم می‌نگرند، تروریسم و تروریست‌ها نوعی ویژگی عقلانی دارند؛ یعنی برای رسیدن به اهدافی خاص یا تأمین منفعتی مهم، یک سری ابزارها و وسایل را برمی‌گزینند که یکی از آنها ترور است. مطابق این الگو، برای مقابله با تروریسم باید با آن به گونه‌ای برابر به نبرد پرداخت و هنگامی که هزینه ترور بالا برود، تروریست‌ها از ترور دست می‌کشند. به بیان دیگر این گونه تروریسم، منفعت‌محور است و به محاسبه سود و زیان مادی می‌پردازد و هنگامی که کفه زیان بچربد، ادامه آن سالبه به انتفاع موضوع می‌شود. در مقابل، در مدل سازمانی، ترور گرچه برای رسیدن به هدفی خاص سازماندهی شده، اما طریقت ندارد؛ چون آنچه مهم است حفظ سازمان می‌باشد و حفظ سازمان نیز منوط به تداوم ترور است. به بیان دیگر، در جریان ترور است که افراد گروه تروریستی و سازمان آن هویت خود را احراز و ابراز می‌کنند و شخصیت می‌یابند و

1. Instrumental Model

2. Organizational Model

از این رو نفس ترور در این گرایش تروریستی اصالت می‌یابد. در این مدل، تروریسم هر جا اتفاق می‌افتد، حالت خرده‌فرهنگی را دارد که انحرافی است. بر این اساس، می‌توان گفت که همه فرهنگ‌ها چه مذهبی و چه سکولار، واجد نوعی اپوزیسیون یا اپوزیسیون فرهنگی هستند که در برخی از آنها، احتمال موتاسیون یا جهش وجود دارد که موجب تبدیل خرده‌فرهنگ به تروریسم می‌شود. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تروریسم نوین را می‌بایست در چارچوب مدل سازمانی و هویت‌پایه درک کرد و به تحلیل یا مقابله با آن پرداخت. به بیان دیگر تروریسم نوین در قالب نوعی خرده‌فرهنگ بروز می‌یابد. خرده‌فرهنگ غالباً به معنای تفاوت یا تعارض فرهنگی با فرهنگ مسلط و یا در حال غلبه است و از این لحاظ نوعی مقاومت در برابر آن به شمار می‌رود.^(۸) تروریسم نوین نیز از این منظر واکنشی است در برابر گرایش مسلط در روند جهانی‌شدن. یکی از جنبه‌های اصلی این گرایش، جهانی‌شدن فرهنگ غربی است که در صدد همگون‌سازی فرهنگ‌های مختلف و ادغام آنها در فرهنگی فراملی به نام فرهنگ سرمایه‌داری است. چنین گرایشی، فرهنگ مذهبی را به عنوان اصلی‌ترین حوزه معنادهی و امنیت‌بخشی در بسیاری از جوامع به ویژه در خاورمیانه با تهدید مواجه می‌کند. این امر از آن روست که هویت مذهبی بر اثر گسترش معرفت‌شناسی سکولار در عصر جهانی‌شدن، بیش از گذشته تهدید و به حاشیه رانده شده است. این به حاشیه رانده‌شدگی و احساس تحقیر، در تلفیق با گرایش‌های افراطی و برداشت‌های خشونت‌آمیز از مذهب، مبنای شکل‌گیری جنبش‌ها و سازمان‌های تروریستی همچون القاعده شده است. ایدئولوژی القاعده به واقع معجونی است از تغییر جهت در اسلام‌گرایی به نوعی بنیادگرایی خاص با آمیزه‌هایی از سلفی‌گرایی سنی‌مذهبان وهابی آمیخته با احساسات فرهنگی ضد غربی. این گرایش به تدریج کمتر بر روی «دولت اسلامی» و بیشتر بر مبنای «شریعت اسلامی» تعریف می‌شد که سعی داشت قواعد شرعی را به اتکای خشونت به جامعه بازگردانده و جوامع اسلامی و در نهایت سراسر زمین را از لوٹ وجود کفار پاک نماید. در عین حال دیگر مذاهب از جمله مسیحیت، یهود و بودائیسیم نیز گروه‌هایی این چنین را در ذیل پیروان و معتقدان متعصب خود شاهد بوده‌اند که غالباً در قالب فرق و جنبش‌های نوین مذهبی^۱ نمود و بروز یافته‌اند.^(۹)

۲. برخورداری از صبغه جهانی

تروریسم نوین گرچه در برابر جهانی شدن شکل گرفته، اما از امکانات و قابلیت‌های آن به تمامی بهره می‌برد و به این معنا، تروریسم نوین تروریسم جهانی شده است. تأکید بر شبکه‌های مالی، ارتباطی، اعتقادی و سازمانی فراملی و فراملی، ضدیت با دولت و قواعد مدرن و بهره‌گیری از امکانات جهانی همچون ماهواره‌ها، خطوط هوایی و اینترنت، همگی نشان‌دهنده این سطح از ارتقاء هستند. برای مثال القاعده که حیات رسمی آن از سال ۱۹۸۸ آغاز شده، در واقع شبکه‌ای جهانی است که نشانه‌های حضور آن تا کنون علاوه بر افغانستان، در پنجاه کشور جهان دیده شده و از اریتره در آفریقا تا فیلیپین در آسیای جنوب شرقی امتداد دارد. ساختار شبکه‌ای القاعده به گونه‌ای است که امکان ضربه‌پذیری آن را به حداقل می‌رساند؛ چرا که در این شبکه، قدرت مرکزی، سلسله‌مراتب و مقر اصلی به شکل سنتی و مشخص آن موجود نیست و هر بار مسیر و شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. به این ترتیب هر بار که بخشی از شبکه ضربه می‌خورد، اطلاعات از راهی دیگر در تمام شبکه جاری می‌شود. (۱۰) در بعد فعالیت‌های عملیاتی نیز سازمان‌های تروریستی برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر، نیاز به نوعی قابلیت جمع‌آوری اطلاعاتی دارند. در این چارچوب استفاده از منابع آشکار همچون اینترنت، کمک مهمی به آنها در انتخاب هدف می‌کند. به واقع اینترنت و منابع آشکار در بعد عملیات، کارکردهای بسیاری ایفا می‌کنند. به بیان دیگر، فناوری رایانه‌ای در خدمت مواردی چون عضوگیری، تبلیغات سیاسی، تأمین مالی، ایجاد ارتباطات و هماهنگی بین گروه‌ها و در درون هر گروه، جمع‌آوری اطلاعات و پنهان‌کاری و ناشناس ماندن در فعالیت‌های روزمره و نیز در عملیات تاکتیکی قرار می‌گیرد. در این خصوص، گروه زرقاوی در عراق که اکنون پس از قتل وی المصری رهبری آن را بر عهده دارد، بیشترین سهم را در میان گروه‌های تروریستی در استفاده از اینترنت به خود اختصاص داده است. آنها به راحتی ویندوز مدیا^۱ و ریل پلیئر^۲ را به کار می‌گیرند و از تمام صحنه‌های عملیات خود فیلم‌برداری می‌کنند. سپس این فیلم‌ها را به روی اینترنت برده و در اختیار هواداران خود قرار می‌دهند. استفاده از این شیوه به مرور گروه

مزبور را متوجه نمود که هر مقدار برنامه‌های تبلیغاتی بیشتر بوده، به همان میزان نیروهای جدیدی جذب آنها شده است. در این راستا گروه زرقاوی، ماهنامه اینترنتی *ذروه السنام* به معنای رشد کوهان شتر را بر روی شبکه جهانی اطلاعات منتشر می‌کند که محتوای آن آموزش‌های نظامی خاص و دستورالعمل‌های عملیاتی به هواداران است. یک پژوهش گسترده نشان می‌دهد که ۴۰۰ نفر از نیروهای زرقاوی که در عراق کشته شدند، به طور دائم از اینترنت استفاده می‌کردند و از همین طریق جذب این گروه شده بودند. (۱۱) از سوی دیگر، گروه‌های تروریست می‌توانند از فناوری رایانه‌ای برای تهدید یا حمله به منابع رایانه‌ای قربانی یا هدف بهره‌گیرند. این عمل می‌تواند به شکل تهدید یا حمله بر ضد زیرساخت‌های ملی که شدیداً به شبکه‌های رایانه‌ای وابسته شده‌اند و دارای ارتباطات متقابل با این شبکه‌ها می‌باشند، تجلی یابد. زیرساخت‌هایی چون تأسیسات آب و برق، سیستم حمل و نقل عمومی، نهادهای تجاری و شرکت‌های فراملی، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی، شبکه مترو، کارخانجات و سدها. به این معنا، تروریسم نوین متضمن سطحی از تروریسم است که به آن تروریسم رایانه‌ای یا سایبر تروریسم^۱ گفته می‌شود. (۱۲)

۳. برانگیزانندگی

شیوه مورد استفاده سازمان‌های تروریستی را می‌توان در دو راهبرد کلی خلاصه کرد که عبارتند از باج‌خواهی جمعی و تحریک و برانگیختن. (۱۳) تروریسم نوین مبتنی بر راهبرد دوم است و از این رو به توجه رسانه‌ها نیاز دارد؛ همانگونه که گیاه به نور خورشید نیاز دارد. به این معنا، تروریسم هنر تحت‌الشعاع قراردادن دیدگاهها و تصمیم‌های سیاسی با به کارگیری خشونت و روان‌شناسی جمعی است. از این رو تروریست‌ها و خبرنگاران با یکدیگر همزیستی دارند. اگر هوایمایی منهدم شود ولی همه تصور کنند که انهدام هوایمیا به دلیل نقض فنی بوده، تروریسم چیزی به دست نمی‌آورد. وجود رسانه‌هایی که تأثیرات چنین حملاتی را که از نظر نظامی کم‌اهمیت قلمداد می‌شوند، به شدت تقویت و بزرگنمایی کند، تضمینی برای موفقیت استراتژی‌های نوین تروریستی است. (۱۴) از این منظر، تروریسم نوین بیش از پیش از

کاهش کنترل سیاسی بر رسانه‌ها در روند جهانی‌شدن سود می‌جوید و مهمترین ویژگی آن مرتبط‌ساختن خشونت با رسانه‌ها و انتشار خبر آن است. بنابراین تروریست‌های جدید بر اساس اصولی همچون اصول حاکم بر سازمان‌های غیردولتی که در دوره جهانی‌شدن اهمیت و نقش آفرینی افزونتری یافته‌اند، کار می‌کنند. این سازمان‌ها برای جلب توجه عموم و برجسته‌کردن موضوعات مورد نظر خود - به عنوان مثال حفاظت از آب و هوا، اشتغال کودکان یا نابودی جنگل‌ها - صحنه‌هایی را ترتیب می‌دهند که سناریوی آنها تولید تصاویر جنجال‌برانگیز است. این تصاویر باید حساسیت مردم سراسر دنیا را برانگیخته و دولت‌ها را تحت فشار قرار دهد تا تدابیر لازم را اتخاذ کنند. تا پیش از این، آنچه مردم پس از هر خشونت تروریستی در پی آن بودند، بیانیه‌های پذیرش مسئولیت عملیات بود که به بیان اهداف و انگیزه‌های اقدامات تروریستی می‌پرداخت. امروزه این انتظار جای خود را به اشتیاق برای رؤیت تصاویر این عملیات داده است که اوج آن را می‌توان در حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مشاهده کرد. بر این اساس، گرایش تروریسم به تشدید انعکاس رسانه‌ای آثار خشونت در بلندمدت، موجب شده تا وسعت تخریب، میزان خسارات و تعداد عملیات تروریستی از اهمیت و حساسیتی دوچندان برخوردار شوند. به بیان دیگر، به هر میزان که آمار این مؤلفه‌ها مقدار بیشتری را نشان دهد، تروریست‌ها به اهداف خود نزدیکتر می‌شوند. (۱۵) اغلب محققان چنین می‌پنداشتند که سلاح‌های سبک و متعارف، همانطور که مورد استفاده تروریست‌های اواخر قرن نوزدهم بودند، همچنان نزد گروه‌های تروریستی ارجحیت خواهند داشت و به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی^۱ برای تروریست‌ها نه از بعد تاکتیکی ضروری خواهد بود و نه از لحاظ سیاسی جذابیتی خواهد داشت؛ به ویژه آنکه در گونه‌های پیشین تروریسم، تروریست‌ها به دنبال جلب حمایت اکثریت خاموش یا طرف ثالث نیز بودند و این با قربانیان انبوه و تخریب گسترده مغایر است. اما در تروریسم نوین عملیات وسیع‌تر و مخرب‌تر شرط ضروری نفوذ به امواج رسانه‌ای است؛ ضمن آنکه اهمیت طرف ثالث یا اکثریت خاموش نیز از بین رفته است. کافی است که آنها بترسند نه آنکه دلسوزی کنند. (۱۶) در عین حال مخاطب تروریسم نوین، جهانی است و رویداد تروریستی می‌بایست آنقدر

گسترده و مخرب باشد که در صدر همه اخبار در شبکه‌های خبری جهان قرار گیرد. بنابراین تروریست‌های جدید به فکر از دست دادن مشروعیت خود در میان اکثریت جامعه یا طرف ثالث نیستند و اساساً قربانیان خود را از میان همین جمعیت و بدون گزینش انتخاب می‌کنند و تلاش وافر دارند تا این قربانیان، بیشترین جمعیت ممکن را دربرگیرند. از این رو مکان‌های عمومی که کمترین امکان فرار را برای قربانیان دربردارند مانند ایستگاههای مترو، هواپیمای در حال پرواز، طبقات بالای آسمان خراش‌ها و مانند آن، از جمله مناسبترین اهداف این گونه تروریسم به شمار می‌روند. بر این اساس تروریسم نوین، بیش از پیش مستعد به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی به منظور تخریب وسیع است. برخی به ویژه از ارتباط تروریسم هسته‌ای^۱ با تروریسم جدید سخن گفته‌اند و نوعی پیوند نهایی را بین این دو پیش‌بینی کرده‌اند که در آن عده‌ای تروریست با دزدیدن یا ساختن وسایل هسته‌ای یا سلاح‌های شیمیایی و مواد بیماری‌زای میکروبی، میلیون‌ها نفر را در یک زمان هدف قرار می‌دهند. به نظر آنها این مرحله را می‌توان فوق تروریسم^۲ نامید. (۱۷) در مطالعه‌ای که گروه کار بین‌المللی برای پیشگیری از تروریسم هسته‌ای انجام داد، چنین نتیجه‌گیری شده بود که اگر یک گروه تروریستی به مقدار لازم به مواد شکافت‌پذیر قابل استفاده در سلاح هسته‌ای و مواد شیمیایی انفجاری بسیار قوی دست یابند، امکان اینکه یک بمب هسته‌ای ابتدایی تولید کنند، وجود دارد. تولید یا تحصیل عوامل شیمیایی آسان‌تر است اما نه آن اندازه که در شرایط ثابت با اطمینان خاطر نگهداری شود و در اختیار داشتن آنها تا حد وسیعی به عوامل آب و هوایی بستگی دارد. در عین حال عوامل میکروبی به مراتب خطرناک‌ترند؛ زیرا می‌توانند جان صدها هزار نفر را بگیرند؛ اما مواد شیمیایی صرفاً می‌توانند هزاران نفر را نابود کنند. تولید چنین سلاح‌هایی نسبتاً آسان است؛ اما ذخیره‌سازی و به کارگیری آنها بسیار دشوار می‌باشد؛ زیرا خطر سرایت این مواد به افرادی که آنها را در اختیار دارند، بسیار بالاست و بسیاری از مهلک‌ترین باکتری‌ها نمی‌توانند خارج از محیط آزمایشگاه باقی بمانند. با توجه به این مشکلات فنی، تروریست‌ها احتمالاً کمتر امکان استفاده از وسایل هسته‌ای را دارند تا سلاح‌های شیمیایی و احتمال استفاده از سلاح‌های میکروبی در کمترین حد ممکن است. (۱۸)

1 . Nuclear Terrorism

2 . Hyper_ Terrorism

۴. تک پایگی

موج جدید تروریسم برخلاف امواج گذشته، بر استراتژی دوپایه بنا نشده است. بر اساس استراتژی دوپایه، گروه‌های تروریستی هم شامل تیم‌های عملیاتی و ترور می‌شدند و هم برخی سیاستمداران زبده و دیپلمات‌ها را در اختیار داشتند تا همزمان با اقدامات تروریستی، مقاصد سیاسی خود را به پیش ببرند. این دوپایگی، مستلزم آن بود که از سوی دولت دیگر یا حزب مدعی قدرت، پشتیبانی و تغذیه شوند و در عین حال در پی دستیابی به قدرت سیاسی یا تسلط بر دولت نیز باشند. (۱۹) به واقع آن دسته از کنش‌های تروریستی که با الگوهای منفعت‌محور و باج‌گیر مشخص می‌شدند، برای باج‌گیری در مذاکرات و کسب منفعت مورد نظر، نیاز داشتند تا استراتژی خود را بر این دو پایه بنا کنند. ارتش جمهوری‌خواه ایرلند و سازمان مجاهدین خلق ایران، مثال‌های بارزی در این خصوص به شمار می‌روند. این ویژگی دو مشکل عمده داشت. اول آنکه زمانی که شاخه‌های سیاسی در حال رسیدن به مصالحه و حل اختلاف بودند، شاخه‌های عملیاتی وارد عمل می‌شدند تا از به پایان رسیدن خشونت ممانعت کنند. این واکنش عمدتاً ناخودآگاه و غالباً از آن‌رو بود که در شرایط مصالحه، شاخه‌های عملیاتی موجودیت خود را از دست رفته و در واقع خود را قربانی می‌دیدند. دلیل دوم نیز به موقعیت شاخه سیاسی بازمی‌گشت. در واقع شاخه سیاسی به واسطه انضباط کمتر و انعطاف‌پذیری تشکیلاتی نسبت به شاخه عملیاتی، همواره در معرض نفوذ و اختلاف‌افکنی قرار داشت. از این‌رو تروریسم نوین که نه منفعت‌محور است و نه باج‌گیر، در پی استقلال و رهایی از وابستگی به دولت‌های حامی و شاخه‌های سیاسی می‌باشد و از این‌رو بر استراتژی تک‌پایه تأکید می‌کند. به همین دلیل، تروریسم جدید قابلیت نفوذپذیری کمتری دارد و بسیار دشوارتر از گونه‌های پیشین می‌توان آن را متلاشی کرد. از سوی دیگر امکانات نوین از جمله ماهواره‌ها، سازمان‌های غیردولتی، خطوط هوایی بین‌المللی، اینترنت و مانند آن، می‌توانند به تروریست‌های جدید کمک کنند تا برای کسب منابع مالی، پناهگاه‌ها، استخدام اعضا و آموزش آنها و تأمین بسیاری از دیگر مایحتاج خود، از دولت بی‌نیاز باشند. (۲۰) بر این اساس، گروه‌های جدید چنانچه در پی برقراری ارتباط و یا بهره‌گیری از دولتی برآیند، با آن به گونه‌ای

هم‌تراز و هم‌شأن وارد معامله می‌شوند نه طرف فرودست و این مهمترین تمایز آنها از گروه‌های پیشین است.

تک‌پایه بودن رویکرد نوین تروریسم، موجب می‌شود تا انسجام عقیدتی و هویتی آن به میزان بالایی حفظ شود و در نتیجه، نفس ترور به منزله نوعی سبک زندگی اصالت بیابد.

تربانیان	شیوه عمل	مشخصه اصلی	سازمان	هدف	نوع تهدید
محدود، گزینش شده، سیاسی	باج‌گیری	آدم‌کشی، گروگان‌گیری، هواپیمارمایی	سلسله مراتبی، دو پایه، ملی	منفعت‌جویی سیاسی (ابزاری)	مدرن
انبوه، فله‌ای، اکثریت خاموش	تحریک و برانگیختن	عملیات انتحاری	شبکه‌ای، تک‌پایه، جهانی	هویت‌یابی و احیای روانی (سازمانی)	فرامدرن (نوین)

ماتریس مقایسه تروریسم مدرن و فرامدرن (نوین)

ب. تغییر محیط عملیاتی و تهدید منافع ملی جمهوری اسلامی

هجوم انتحاری به برج‌های مرکز تجارت جهانی و ساختمان وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون)، عمق نفوذپذیری و آسیب‌پذیری امنیت ملی ایالات متحده در بعد داخلی را نمایان ساخت. تا پیش از این، ایالات متحده متناسب با تعریف بین‌المللی محیط امنیتی خود، ساختارها و راهبردهای امنیتی خود را با هدف تأمین منفعت و رفع تهدید در ابعاد فراملی و برون‌سرزمینی تنظیم و تدوین کرده بود و در داخل، خود را روئین‌تن می‌پنداشت. رویداد یازده سپتامبر ضعف و سستی این پندار را آشکار کرد و ایالات متحده را بر آن داشت تا با تغییر جهت استراتژی خود به جای آنکه در پی بیشینه کردن منافع آمریکا در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی باشد؛ هجومی پیش‌دستانه به گروه‌های تروریستی و حامیان احتمالی آنها را در دستور کار قرار دهد تا امنیت داخلی این کشور بیش از این آسیب نبیند. این استراتژی در گام نخست خود انتقال صحنه نبرد از درون سرزمین آمریکا به منطقه تحت نفوذ القاعده یعنی خاورمیانه را در دستور کار داشت که با هجوم به افغانستان و عراق این مهم تحقق یافت. به بیان دیگر، ایالات متحده توانست محیط درگیری با تهدید نوین تروریستی را تغییر داده و در مأموریت خود

تروریست‌ها با آنها بجنگد. نتیجه این امر آن است که ایالات متحده از یک قدرت مداخله‌گر خارجی به عضو مجموعه امنیتی خلیج فارس تبدیل شده و توازن قدرت را در آن بر هم زده است. بر این اساس به نظر می‌رسد که مرحله بعدی این استراتژی، انحراف سمت و سوی حملات تروریستی و علمیات انتحاری از نیروهای آمریکایی - انگلیسی حاضر در منطقه و منافع آنها به سوی شیعیان عراق است. به واقع این گزینه‌ای است که معادلات موجود قدرت در منطقه و ویژگی‌های گروه‌های تروریستی، انتخاب آن را ناگزیر می‌کند. همچنانکه رویدادهای تروریستی یک سال گذشته در عراق این گمانه را تأیید می‌کنند. برای توضیح بیشتر باید خاطر نشان نمود که ماتریس کنونی قدرت در منطقه را می‌بایست بر پایه رقابت و بازی قدرت میان چهار قدرت عمده و تأثیرگذار ترسیم و فهم نمود که عبارتند از ایالات متحده آمریکا، دولت‌های سنی‌مذهب و عرب منطقه، گروه‌های تروریستی و جمهوری اسلامی ایران. دستور کار این بازی نیز تروریسم از نوع جدید است که در حوزه سیاست اعلا قرار دارد. به بیان دیگر، دستور کاری است که منافع حیاتی این بازیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این میان، دولت‌های بومی در افغانستان و عراق هنوز پروسه تشکیل خود را کاملاً طی نکرده و دولت‌هایی نوحاسته و ضعیف به شمار می‌روند. به همین دلیل است که گروه‌های تروریستی، فضای تنفس و کنش مناسب خود را در این کشورها یافته‌اند. هدف اولیه این گروه‌ها ضربه به نیروهای آمریکایی و منافع آمریکا در منطقه و دولت‌های دست‌نشانده و حامی آن بود. حمله به منطقه الخیر عربستان، شرم‌الشیخ در مصر و امان در اردن در همین راستا توجیه می‌شدند. بندر شرم‌الشیخ در کنار دریای سرخ بامداد شنبه اول مرداد ۱۳۸۴، دستخوش یک سلسله انفجار شد که در پی آن حدود ۶۵ نفر کشته و ۱۵۰ نفر مجروح شدند. حمله مذکور از نوع انتحاری بود که با استفاده از یک خودروی بمب‌گذاری شده انجام گرفت و در نهایت گروهی وابسته به شبکه القاعده مسئولیت آن را پذیرفت. (۲۱) همچنین در روز چهارشنبه هجدهم آبان ماه ۱۳۸۴، سه انفجار انتحاری در سه هتل در امان پایتخت اردن به وقوع پیوست که بیش از پنجاه و هفت کشته و یکصد و پانزده مجروح بر جای گذارد. حمله به دو هتل با استفاده از کمر بند انفجاری صورت گرفت و یک اتومبیل بمب‌گذاری شده نیز خود را به هتل سوم کوبید. فردای آن روز

سخنگوی گروه القاعده بیانیه‌ای منتشر کرد که بر اساس آن القاعده مسئولیت این انفجارها را پذیرفته بود. در این بیانیه چنین آمده بود:

«پس از بررسی و جست‌وجوی دقیق اهداف، مکان‌هایی برای انجام حملاتمان انتخاب کردیم. این مکان‌ها برخی هتل‌ها بودند که توسط دولت استبدادی اردن به عنوان محل پذیرایی دشمنان مذهب، یهودیان و کافران مورد استفاده قرار می‌گرفتند.» (۲۲)

چنانکه در بخش گذشته شرح داده شد، تروریسم جدید هویت پایه و همچنین تک پایه است و از این رو نحوه مقابله با آن می‌بایست عمدتاً بر مبنای ریزش نیرو و تغییر آماج حمله و قربانیان آن طراحی شود. به بیان دیگر، بیش از سرمایه‌گذاری برای پایان بخشیدن به این جریان، می‌بایست بر تغییر سمت و سوی آن تأکید نمود. بر این اساس به نظر می‌رسد که از اواخر سال گذشته، سمت و سوی این گونه حملات تروریستی عمدتاً متوجه شیعیان عراق شده است. این تغییر فاز به یک معنا منطبق با رویکرد گروههای تروریستی است و از این رو می‌تواند روندی طبیعی و عادی قلمداد شود. این تلقی دو دلیل عمده دارد. اول آنکه شبکه القاعده و شاخه عراقی آن به رهبری زرقاری که اکنون جای خود را به المصری داده است، بخشی از هویت و ایدئولوژی خود را در ضدیت با شیعه و تلاش برای ریشه‌کنی آن تعریف می‌کند. در ابتدای شکل‌گیری القاعده در افغانستان، اعضای این شبکه که عمدتاً اعراب مهاجر از دیگر کشورها بودند، در تشدید پیش‌داوری‌های عمومی سنی‌های افغان علیه شیعیان هزاره بسیار مؤثر بودند که همین امر به قتل عام وحشیانه شیعیان غیرنظامی هزاره مقیم کابل بعد از سقوط شهر در ماه مه ۱۹۹۲ انجامید. بنابراین طبیعی است که این شبکه در برابر قدرت‌گیری شیعیان در عراق که قلب خاورمیانه مرکزی است، حساس باشد و در برابر آن خشونت ورزد. دوم آنکه طولانی‌شدن زمان حضور نیروهای آمریکایی در منطقه و عدم موفقیت حملات تروریستی در بیرون کردن آنها می‌تواند به ریزش نیرو در میان این گروهها و یا انشعاب در میان آنها بیانجامد. بنابراین تغییر آماج حمله به انسجام سازمانی و یکپارچگی گروه کمک می‌کند؛ بخصوص که شکاف بین شیعه و سنی و خصومت با شیعیان، از محرک‌های قوی مذهبی - عقیدتی در ایدئولوژی القاعده برخوردار است و در عین حال شیعیان تازه از بندرها

شده در عراق، بسیار ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر از نیروهای آمریکایی هستند. از سوی دیگر، قرائنی نیز وجود دارند که بر اساس آنها می‌توان این روند را نه پروسه بلکه پروژه دانست. به واقع تغییر آماج حملات تروریستی به سوی شیعیان عراق با منافع دولت‌های عرب منطقه و ایالات متحده نیز همسو است و از این‌رو محتمل است که سرویس‌های اطلاعاتی این کشورها با نفوذ در این گروه‌ها، محرک تغییر در اهداف تروریست‌ها باشند. با این تغییر دولت‌های عرب از یک سو ایمنی بیشتری در برابر تهدیدات امنیتی داخلی احساس می‌کنند و از سوی دیگر با پرداخت کمترین هزینه شاهد تضعیف شیعیان منطقه به ویژه دولت شیعه عراق هستند. در واقع، ناکامی دولت عراق در مهار تروریسم انتحاری می‌تواند آنها را امیدوار کند که در درازمدت شاهد بازگشت هویت سنی به حکومت این کشور باشند. بدین ترتیب ایالات متحده نیز توانسته است از یک سو حملات تروریستی را از سر نیروها و منافع خود در منطقه تا حدود زیادی باز کند و از سوی دیگر ادامه حضور نیروهای خود را در منطقه به ویژه در عراق توجیه نماید. در عین حال این تغییر فاز می‌تواند بر معادلات شیعه - سنی در منطقه نیز تأثیر گذارد که از این لحاظ نیز به نفع ایالات متحده آمریکاست. در واقع عراق در طول دهه‌های گذشته همواره هویتی عربی داشته و در عداد کشورهای سنی‌مذهب (به عنوان مقامات رسمی) بوده است که نقش توازن بخشی را در برابر ایران فارس (عجم) و شیعه‌مذهب ایفا می‌کرد. در شرایط کنونی، فروپاشی رژیم بعث موجب شده تا اکثریت شیعه و کرد در این کشور در کانون مراکز و مواضع قدرت قرار گیرند و این به منزله تغییر توازن قوا در منطقه است، به گونه‌ای که در فقدان نیروهای آمریکایی می‌تواند به تقویت موقعیت جمهوری اسلامی ایران بیانجامد. بنابراین، ترکیب سیاسی - اجتماعی عراق به گونه‌ای است که حفظ توازن امنیتی بین شیعیان و اهل تسنن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و بر همین اساس، بر هم زدن تعادل لرزان دو طرف منجر به تحول اساسی در دیگر معادلات سیاسی - امنیتی عراق و منطقه می‌شود. در عین حال، نوع رخدادهای تروریستی صورت‌گرفته علیه شیعیان عراق در یک سال گذشته نشان می‌دهد که عمده هدف تروریست‌ها همین بر هم زدن تعادل سیاسی - امنیتی موجود است. در نخستین اقدامات از این دست در روز چهارشنبه سوم اسفندماه ۱۳۸۴، درست چند روز پس از آنکه اداره امنیتی شهر سامرا از مدیران سابقاً سنی به وزارت کشور عراق منتقل

گردید، گروه اندکی که لباس نظامیان عراقی را بر تن داشتند، به اتاق مأموران انتظامی در حرم امام حسن عسگری(ع) و امام علی النقی(ع) وارد شدند و با دستگیری نگهبانان اقدام به بمب‌گذاری در زیر گنبد و اطراف آن کردند که به دنبال آن یک سلسله انفجارها به تخریب حرم این امامان در سامرا انجامید. (۲۳) در آخرین اقدام از این دست نیز در روز پنج‌شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۸۵، طی یک عملیات انتحاری در برابر در ورودی بازار نجف و در یکصد و پنجاه متری حرم امام علی(ع)، دست کم ۳۵ نفر کشته و ۱۰۸ نفر مجروح شدند. بنا بر گزارش شبکه الجزیره، گروهی تحت عنوان لشکر صحابه از شاخه‌های وابسته به القاعده مسئولیت این انفجار را بر عهده گرفت. (۲۴) عموم این انفجارها در راستای ایجاد جنگ‌های فرقه‌ای در عراق ارزیابی می‌شود که شبکه القاعده نقش مهمی را در آن ایفا کرده است. همچنانکه پس از حمله تروریستی به سامرا، افراد ناشناس به ۲۹ مسجد اهل سنت در عراق حمله کردند و بخش‌هایی از آنها را به آتش کشیدند. (۲۵)

بر این اساس، به نظر می‌رسد این روند در فاز بعد جمهوری اسلامی ایران را آماج حملات تروریستی قرار دهد. این تغییر فاز نیز تا حد زیادی با اهداف بازیگران یاد شده همخوان است. در این صورت، ناامنی از حوزه اقتدار ایالات متحده به محیط امنیت داخلی جمهوری اسلامی منتقل می‌شود که رقیب ایدئولوژیک آمریکاست. از سوی دیگر این پندار محتمل‌الوقوع است که با قراردادن جمهوری اسلامی ایران در معرض امواج نوین تروریسم، می‌توان این رژیم را تحت فشار قرار داد تا از نفوذ و حمایت از شیعیان عراق دست بردارد و حوزه نفوذ خود را در این کشور واگذار کند. این وضعیت نیز مورد خواست و مطلوب محافل عرب سنی در منطقه است و موجب می‌شود تا توازن شیعه - سنی به تعادل پیشین بازگردد؛ حتی اگر برخی شیعیان در مصادر قدرت در عراق قرار گیرند. ضمن آنکه این تغییر جهت می‌تواند تداوم موجودیت و هویت گروه‌های تروریستی وابسته به القاعده و عمدتاً وهابی‌مسلک را حفظ و از فروپاشی آنها جلوگیری کند. از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی نیز در شرایطی است که در برابر موج جدید تروریسم بسیار آسیب‌پذیر است. به واقع جامعه ایرانی در مرحله‌ای است که بسیاری از پیشرفت‌های تکنولوژیک و آموزشی را پشت سرگذاشته و در حال پای گذاشتن به فرایند جهانی‌شدن است. مواردی چون گسترش اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای، خطوط هوایی،

ورود به بازارهای مالی جهان و از همه مهمتر پیشرفت در دانش و فناوری هسته‌ای، شواهدی بر این مدعی هستند. از سوی دیگر نظام جمهوری اسلامی برخاسته از انقلابی مذهبی است که در یک دوره طولانی یعنی در دهه شصت شمسی، در معرض بیشترین حملات تروریستی از جمله بمب‌گذاری، آدم‌ربایی، هواپیمارمایی و قتل عام مردم عادی یا طرف ثالث در منطقه بوده و با انواع و اقسام گرایش‌ها و امواج تروریستی همچون تروریسم چپ‌گرا (مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی)، تروریسم قوم‌گرا (کوموله و حزب خلق ترکمن) و تروریسم آنارشیست (فرقان و گروههایی که گرایش‌های افراطی و انحرافی در خصوص ظهور امام عصر(عج) دارند)، دست به گریبان بوده است. تنوع این گروه‌ها و گرایش‌ها و همچنین دیرپا بودن سنت تروریستی در کشورمان، این امکان را به تروئیست‌ها می‌دهد تا با بهره‌گیری از تجارب پیشین و ارتقاء ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود با موج نوین تروریسم و راهبردهای آن هماهنگ شوند و پروژه خود را با پیروسی در حال وقوع در این عرصه همسو کنند. همچنین نظام جمهوری اسلامی و جامعه ایرانی مجموعه‌هایی به شدت مذهبی هستند و از این‌رو مستعد آنند که با نضج و شیوع برخی انگاره‌ها و باورهای غالی و رادیکال و عدم مقاومت جدی و مؤثر فکری و تبلیغاتی در برابر آنها، اتباع و فرزندان خود را در دام گروه‌ها و گرایش‌های افراطی و حتی تروریستی ببینند. بر این اساس، حجت‌الاسلام یونسی وزیر اسبق اطلاعات، سال گذشته در مصاحبه‌ای اعلام نمود که تا کنون پنج موج در خصوص نفوذ القاعده در ایران وجود داشته که شرق و غرب کشور را تحت تأثیر قرار داده‌اند. وی همچنین عنوان نمود که دو سال پیش اطلاعاتی به دست جمهوری اسلامی رسید مبنی بر اینکه آمریکا قصد دارد با ساماندهی و سازماندهی برخی از این شبکه‌ها علیه امنیت ملی ایران وارد عمل شود که نهادهای امنیتی متعاقب آن با شناسایی چندین شبکه، این اقدام را ناکام گذاردند. وی در پایان هشدار داد که:

«ما نگرانیم رشد تعصبات کور مذهبی که به دور از معارف و بصیرت دینی

و بدون وصل به جایگاه‌های عمیق روحانیت و بیشتر توسط افراد جاهل شکل

می‌گیرد، به تشکیل گروه‌های تروریستی شبه فرقانیسم منجر شود.» (۲۶)

مجموعه این قراین، تأییدکننده برآورد این نوشتار هستند و نشان می‌دهند که احتمال تحقق

تهدید تروریسم نوین علیه کشورمان بسیار زیاد است. در این صورت منافع ملی جمهوری

اسلامی ایران در ابعاد داخلی و منطقه‌ای در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. برای فهم بهتر این فرضیه، می‌بایست به کالبدشکافی مفهوم منافع ملی پرداخت. به بیان روزنا، این مفهوم هم در سطح تحلیل و هم در عرصه عمل سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در جهت تحلیل، ابزاری است برای توصیف، توضیح و یا ارزیابی و تطبیق منابع و سیاست‌های داخلی و خارجی یک ملت و در راستای عمل سیاسی، وسیله‌ای است در خدمت توجیه، تقبیح یا پیشنهاد سیاست‌ها. در هر دو صورت، این مفهوم اشاره به چیزی است که برای جامعه ملی بهترین است. (۲۷) در یک تقسیم‌بندی دیگر، دو بعد متمایز از مفهوم منافع ملی را می‌بایست با توجه به تفاوت امکانات داخلی و خارجی واحدهای ملی، از یکدیگر تمییز داد. در بعد داخلی یا درونی، منافع ملی ناظر به ایجاد نظم، آرامش، ایمنی و تأمین نیازمندی‌های عمومی شهروندان است و در بعد خارجی به تعیین جایگاه در خوری برای کشور در صحنه بین‌المللی نظر دارد (دو سطح ملی و فراملی). (۲۸) بر این اساس می‌توان پیوستاری از منافع ملی را ترسیم کرد که در ابتدای آن حفظ بقا و موجودیت و در انتهای آن پرستیژ و اقتدار بین‌المللی قرار می‌گیرند. در بین دو سر این پیوستار نیز می‌توان به مواردی چون صیانت از هویت و آئین ملی، ارتقاء روحیه ملی، تثبیت موقعیت اقتصادی و اجتماعی شهروندان، ارتقا سطح توانمندی کشور در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، ارتقاء منزلت ملی کشور و صدور ارزش‌های ملی اشاره نمود. بر اساس این برداشت از مفهوم منافع ملی، به نظر می‌رسد که در صورت تحقق سناریوی ترسیم‌شده در این مقاله، روحیه ملی در محیط داخلی و منزلت جمهوری اسلامی در محیط منطقه‌ای مورد تهدید واقع خواهد شد. روحیه ملی بنا به تعریف عبارت است از اطمینان عمومی به نهادهای حکومتی و شیوه زندگی^۱ اجتماعی مورد تبلیغ از جانب حکومت. (۲۹) به بیان دیگر، زمانی که ضریب اعتماد به نهادهای سیاسی - اداری ملی و شیوه زندگی عمومی کاهش یابد، در واقع روحیه ملی تضعیف شده و در این صورت، آستانه مقاومت جامعه در برابر تهدیدات بالفعل در ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کاهش می‌یابد. به بیان دیگر تروریسم نوین به واسطه وحشت‌آفرینی وسیع و رسانه‌ای، تعادل روان جمعی جامعه را بر هم زده و از اطمینان جامعه نسبت به اینکه نهادهای سیاسی - امنیتی قادر به تأمین آسایش و امنیت آنها

هستند، می‌کاهد. به این معنا تروریسم جدید نوعی جنگ روانی علیه اکثریت خاموش جامعه است تا باور عمومی آنها را نسبت به درستی نظامات ملی فروریزد که نهایت آن گسست بین جامعه و حکومت می‌باشد. این ویژگی در خصوص میزان اعتماد به شیوه زندگی تبلیغ شده از سوی نهادهای جامعه‌پذیری رسمی و نهادینه شده در اجتماع نیز صادق است. شیوه زندگی به این معنا نوعی چارچوب ناخودآگاه ذهنی و رفتاری اکثریت جامعه است که نوع انتخاب‌های مصرفی آنها در خصوص مواردی چون ابراز شادی‌ها و سوگواری‌ها، نحوه پوشش، ارتباطات خانوادگی، اوقات فراغت، ارتباط با جنس مخالف، مشارکت در امور خیریه، ارتباط با دگرهای فرهنگی - عقیدتی و مانند آن را شکل می‌دهد. (۳۰) پشتوانه موجودیت هر حکومتی، نوعی از شیوه زندگی است که در جامعه نهادینه شده و جامعه با تداوم رفتار و زیست در چارچوب آن، در واقع حکومت را بازتولید کرده و تداوم آن را تضمین می‌کند. به بیان دیگر، با تغییر شیوه زندگی مورد قبول در جامعه، چارچوب سیاسی مبتنی بر آن نیز لاجرم می‌بایست تغییر کند و از این رو یکی از کارکردهای نهادهای حکومتی سرمایه‌گذاری برای تداوم شیوه زندگی جامعه به گونه‌ای غیرمستقیم است. به بیان دیگر، خودآگاه جمعی جامعه نباید کارکردهای سیاسی شیوه زندگی خود را درک کند تا قادر باشد که بر اساس عادت در چارچوب آن زیست نماید.

این شیوه در جامعه ایرانی به شدت با چارچوب‌ها و قواعد مذهبی درآمیخته و در واقع ایرانیان عادات اجتماعی خود را به گونه‌ای مذهبی توجیه و تعبیر می‌کنند؛ حتی اگر با حکومت و رژیم سیاسی موجود مخالف باشند. در عین حال تروریسم نوین به ویژه گونه‌ای از آن که جمهوری اسلامی در معرض آن قرار دارد، با ویژگی افراط‌گرایی مذهبی مشخص می‌شود. بر این اساس، در صورت تحقق تهدید تروریسم نوین در محیط امنیت داخلی جمهوری اسلامی، این احتمال وجود دارد که ذهنیت عمومی جامعه، شیوه زندگی خود را زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده این تهدید ببندارد و نسبت به آن با تردید مواجه شود. این تردید در واقع به نوعی به منزله تضعیف روحیه ملی است که در مواقع حساس می‌تواند به تردید در حراست از کیان ملی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی تبدیل شود.

در بعد منطقه‌ای نیز به نظر می‌رسد تروریسم نوین بعدی از منافع ملی جمهوری اسلامی را با تهدید مواجه می‌کند که می‌توان آن را منزلت ایدئولوژیک نامید. در این خصوص باید خاطر نشان نمود که مهمترین عامل تغییر معادله قدرت در مجموعه امنیتی خلیج فارس، تغییر معادلات ایدئولوژیک بوده که به ویژه تغییر مناسبات امنیتی و الگوهای دوستی و دشمنی متعاقب ورود برآمدن ایدئولوژی‌هایی چون پان‌عربیسم، مارکسیسم و اسلام‌گرایی سیاسی مؤید این مدعی است. (۳۱) از سوی دیگر، مهمترین مزیت جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی منطقه، جایگاه و منزلت ایدئولوژیک آن است. البته با احراز توانمندی هسته‌ای، این سطح از قدرت نیز در کنار شأن ایدئولوژیک به مزیت کلیدی جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای تبدیل خواهد شد. بر اساس این جایگاه، جمهوری اسلامی ایران به مثابه قدرتی تصویر می‌شود - در اذهان مردم منطقه - که بر آن است تا منادی اسلامی یکپارچه و متحد در برابر غرب‌گرایی وابسته به آمریکا و صهیونیسم باشد. به بیان دیگر تداوم این منزلت منوط به تضعیف شکاف سنی - شیعه و عرب - عجم در برابر شکاف اسلام - غرب و اسلام - صهیونیسم است. تحقق تهدید تروریسم نوین بر ضد جمهوری اسلامی ایران، به دو دلیل عمده این منزلت را مخدوش و معادله فوق را معکوس خواهد کرد. بر این اساس، تروریسم نوین اولاً همزیستی شیعه و سنی را در منطقه به شدت بر هم زده و حتی در شرایط حاد ممکن است روابط آنها را در جامعه ایرانی نیز تحت تأثیر قرار دهد. در این صورت، شکاف سنی - شیعه در برابر شکاف اسلام و غرب تقویت می‌شود؛ و ثانیاً در صورت وقوع، منافع مشترکی را میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در منطقه ایجاد می‌کند که ممکن است دو طرف را ترغیب به همکاری پیرامون این منفعت مشترک نماید. در این صورت، مرز ترسیم‌شده در اذهان مردم منطقه و مسلمانان جهان میان جمهوری اسلامی و آمریکا کدر خواهد شد و این بیش از هر چیز به منزله تضعیف شأن ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران به ویژه در بعد منطقه‌ای است. ضمن آنکه می‌تواند به تضعیف روحیه ملی در میان حامیان داخلی آن نیز بیانجامد. به بیان دیگر، عدم هم‌پوشانی منافع منطقه‌ای ایالات متحده و جمهوری اسلامی، بخشی از اقتدار شأن ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در میان مسلمانان منطقه و به ویژه شیعیان است که همکاری‌هایی از این دست می‌تواند آن را متزلزل نماید. به واقع در این بعد نیز تروریسم نوین

حاوی نوعی جنگ روانی بر علیه مسلمانان منطقه است که موجب می‌شود تا آنها در ناخودآگاه، احساس نمایند که از بزرگترین حامی روانی خود یعنی جمهوری اسلامی ایران محروم شده‌اند و از این رو تعادل روانی خود را در معرض خطر و نیازمند بازنگری ببینند. تحقق این امر به منزله محدودشدن عمق استراتژیک جمهوری اسلامی به مرزهای رسمی آن است.

ج. ضد تروریسم نوین؛ اقدامات و الزامات

پس از تعیین ویژگی‌های بارز تروریسم نوین و شناخت سطوح و مؤلفه‌هایی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران که در صورت تحقق این گونه تروریسم، در معرض تهدید خواهند بود، اکنون می‌توان به تدوین الزامات راهبرد مقابله با آن و همچنین اقدامات بایسته در این چارچوب پرداخت. در چارچوب الزامات، راهبرد مذکور می‌بایست *اولاً* به طور عمده بر پیشگیری و حفاظت مبتنی باشد نه واکنش؛ زیرا تحقق حمله تروریستی از نوع جدید عمدتاً خسارات جبران‌ناپذیری بر جای می‌گذارد. *ثانیاً* به هنگام واکنش و مقابله در سطح منطقه‌ای به الزامات مبتنی بر حفظ شأن و منزلت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی حتی‌الامکان پایبند باشد. *ثالثاً* به هنگام واکنش و مدیریت بحران در سطح داخلی به الزامات مبتنی بر حراست از روحیه ملی به منظور بازیابی اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی و شیوه زندگی اجتماعی توجه کند. *رابعاً* به هنگام مقابله با گروه‌های تروریستی به ویژه در مقام پیشگیری، هویت محوری و تک‌پایگی آنها را مد نظر داشته باشد. بر این اساس، پنج اقدام مشخص را در ادامه مقاله پیشنهاد می‌کنیم که در کنار هم قرارگیری آنها به مثابه قطعات پازل می‌تواند راهبردی مؤثر و متناسب با موقعیت جمهوری اسلامی ایران در جهت مقابله با تروریسم نوین باشد. این پنج اقدام به ترتیب عبارتند از عملیات پنهان با تأکید بر جریان‌سازی، کنترل و مدیریت فراگیر و رسانه‌ای، مدیریت رویداد به جای مدیریت بحران، پیشگیری از تروریسم هسته‌ای و جنگ آشکار به هنگام واکنش.

۱. عملیات پنهان با تأکید بر جریان‌سازی

چنانکه گفته شد، برای مقابله با تروریسم نوین اولویت با پیشگیری است و در شرایط کنونی جمهوری اسلامی، پیشگیری به منزله مقابله با گروه‌ها و جریان‌ات تروریستی در خارج از مرزهای ایران است. به بیان دیگر، این مقابله، با محیط و سیاست خارجی جمهوری اسلامی پیوند دارد. در عین حال رویارویی با گروه‌های مزبور از یک سو می‌تواند شامل همکاری در ابعاد مختلف با دیگر بازیگران منطقه‌ای باشد و از سوی دیگر لاجرم می‌بایست علیه گروه‌ها و جریان‌اتی سازماندهی شود که سنی‌مذهب‌اند. این الزامات به این معناست که مقابله پیش‌گفته می‌تواند به کاهش منزلت منطقه‌ای جمهوری اسلامی بیانجامد. بر این اساس مناسب‌تر آن است که اقدام علیه تروریسم نوین در سطح منطقه‌ای در چارچوبی پی‌جویی شود که آن را عملیات پنهان^۱ می‌نامند. عملیات پنهان چنانکه روی گادسون^۲ تعریف می‌کند، عبارت است از تلاش برای تأثیرگذاری بر تصمیمات دیگر دولت‌ها (یا بازیگران)، بدون آنکه اثری از بازیگر تأثیرگذار بر جای بماند. (۳۲) به نظر گادسون عملیات پنهان شامل پیگیری اهداف سیاست خارجی از طریق اعمال نفوذ و تأثیرگذاری در چارچوب شرایط اقتصادی، سیاسی و نظامی دولت‌هاست؛ بی‌آنکه چنین مداخله‌ای افشا شود. (۳۳) بنابراین هدف اصلی عملیات پنهان، پشتیبانی از سیاست خارجی کشور متبوع است به نحوی که نقش مداخله‌گر آشکار نشود و نتوان آن را به قدرت هدایت‌کننده‌اش نسبت داد. بر این اساس، توجیه عقلانی و کلاسیک عملیات پنهان به نیاز سیاست‌گذاران به موردی بازمی‌گردد که عمدتاً «گزینه سوم»^۳ نامیده می‌شود. به بیان دیگر، در موقعیت یا صحنه‌ای که منافع حیاتی^۴ کشور در معرض تهدید قرار می‌گیرد و یا امکان دارد که در معرض تهدید قرار گیرد (پیش‌دستی)، سه گزینه در معرض انتخاب سیاست‌گذاران است. گزینه نخست بی‌عملی یا رهاکردن منافع است و گزینه دوم با بهره‌گیری از نیروی نظامی یا گسیل آن تعریف می‌شود که پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر، بلندمدت و پرهزینه‌ای را در پی دارد. اقدام پنهان در میانه این دو گزینه قرار دارد و گزینه‌ای برای حفظ

1. Covert Action
 2. Roy Godson
 3. Third Option
 4. Virtual Interest

بیشترین منافع با صرف کمترین هزینه است. البته برخی گزینه سوم یا میانه را شامل مذاکرات سیاسی و دیپلماتیک می‌دانند. این تلقی تا حدودی درست است و در حقیقت، دیپلماسی مبین چیزی بیشتر از بی‌عملی و کمتر از گسیل نیروی نظامی است. در عین حال این نکته نیز بر کسی پوشیده نیست که در خصوص منافع حیاتی و در معرض تهدید فوری نباید با توسل به دیپلماسی ریسک کرد. (۳۴) از سوی دیگر، به دلیل آنکه در عملیات پنهان اثری از دولت عامل بر جای نیست، می‌توان هر دو گزینه را همزمان پیش برد و در صورت لزوم از عملیات پنهان به مثابه پشتوانه و ضامن موفقیت دیپلماسی سود جست. در عین حال همچنانکه در صفحات پیشین ذکر شد، تروریسم نوین سازمانی تک‌پایه دارد نه دوپایه و از این‌رو گزینه دیپلماسی در خصوص آن بی‌معناست.

بر مبنای تعریف پیش گفته، می‌توان شش‌گونه عملیات پنهان را بازشناسی کرد که عبارتند از عملیات روانی، جریان‌سازی و نفوذ، تغذیه خبری رسانه‌ها و رهبران، عملیات شبه نظامی، ترور و کودتا.

عملیات روانی در محدوده عملیات پنهان، عمدتاً در بعد تاکتیکی و معادل جنگ روانی فرض می‌شود. از این منظر، جنگ روانی عبارت است از استفاده طراحی‌شده از تبلیغات همراه با سایر ابزارهای لازم برای نفوذ در عقاید، احساسات، برخوردها و رفتار دوستان، دشمنان و یا شنوندگانی بی‌طرف در جهت حمایت از مقاصد پذیرفته‌شده سیاست خارجی. (۳۵) جریان‌سازی نیز در برخی متون به اقداماتی اطلاق می‌شود که بتواند در سیستم تصمیم‌گیری کشور هدف و یا گروه حریف، اعمال نفوذ و نظر کند. برخی نیز جریان‌سازی را عبارت از اقدامی می‌دانند که از رهگذر آن می‌توان نخبگان گروه هدف را به دسته‌ها و جناح‌های مختلف‌العقیده تقسیم کرد و یا جناحی را در درون نخبگان تقویت، رشد و ارتقاء داد و در مقابل، جناح دیگری را تضعیف و از میدان سیاست حذف کرد.

عده دیگری نیز معتقدند که جریان‌سازی معادل نفوذ است. هرگاه بتوان عامل نفوذی را در گروه هدف رخنه داد و عامل مذکور پس از طی مسیر رشد و ارتقا بتواند در مرکز سیستم تصمیم‌گیری منشاء اثر گردد، جریان‌سازی محقق شده است. (۳۶)

پشتیبانی یا تغذیه خبری شیوه دیگری است که غالباً متوجه کشور دوست می‌شود. محرمانه‌بودن منشاء این پشتیبانی از آن روست که در صورت افشای آن ممکن است دولت دوست در نزد اتباع و شهروندان خود نامشروع شود و با دشمن مشترک از آن سود ببرد.

بهره‌گیری از نیروهای نامنظم یا داوطلب برای درگیری نظامی چه به تنهایی و چه همراه با گروه‌های بومی، عملیات شبه‌نظامی نام دارد. این عملیات عمدتاً در حمایت از گروه‌های شورشی در دیگر کشورها و یا خرابکاری صورت می‌گیرد. (۳۷)

همچنین عملیات پنهان ممکن است در قالب اقدامات خاص خشونت‌آمیز علیه افراد نظیر کشتن مقامات دولت خارجی، شخصیت‌های سیاسی کلیدی یا تروریست‌ها صورت گیرد (ترور).

در نهایت، شورش نظامی یا کودتا از دیگر انواع و اشکال عملیات پنهان است که بیشتر متوجه دولت‌هاست و موجب خروج ناگهانی هیأت حاکمه از قدرت می‌شود.

با بررسی این موارد، می‌توان مدعی شد که جریان‌سازی مناسبترین اقدام در چارچوب عملیات پنهان برای مقابله با تروریسم نوین است. این امر از آن روست که تروریسم نوین هویت پایه است نه منفعت‌جو. به بیان دیگر نمی‌توان با بهره‌گیری از خشونت فیزیکی بر علیه آن و بالابردن هزینه فعالیت تروریستی، تروریست‌ها را از پای درآورد و یا منصرف کرد. هویت‌پایگی موجب می‌شود که هرچه هزینه کنش تروریستی بالاتر رود، اشتیاق تروریست‌ها نیز افزایش یابد. انتخاب شیوه عملیات انتحاری نیز از همین روست. بر این اساس در چارچوب جریان‌سازی می‌توان با ایجاد جریان‌های موازی به اشباع کاذب تقاضاها و نیازمندی‌های تروریست‌ها و متفی کردن فلسفه وجودی سایر جریان‌ات پرداخت و یا با نفوذ در ساختار تصمیم‌گیری این گروه‌ها (که به دلیل تک‌پایه بودن بسیار دشوار است)، اهداف مورد حمله آنها را تغییر داد. به بیان دیگر راهکار مبارزه با این گروه‌ها عمدتاً عبارت است از یافتن راه‌های مناسب برای بیرون‌آوردن یا جداکردن اعضا و پیوستن آنها به سازمانی دیگر با هدفی مشترک (بازبایی هویتی) ولی غیرتروریستی.

پس از این شیوه، می‌توان بر عملیات روانی تأکید نمود که می‌تواند با محوریت تبلیغات، عقاید، احساسات و افکار و باورهای جمعیتی را که تروریست‌ها از میان آنها عضوگیری

می‌کنند، تغییر دهد. در مارس ۲۰۰۵، ریچارد کلارک، دستیار پیشین ضدتروریسم در شورای امنیت ملی آمریکا، ساخت جمعیتی تروریست‌های جدید را بر طبق نموداری که شامل چند دایره متحدالمرکز بود، توضیح داد. مطابق این نمودار، درونی‌ترین دایره که هسته سخت اعضای القاعده را شامل می‌شود، در یک تخمین حداکثری بیش از ۴۰۰ تا ۶۰۰ عضو نداشت. دایره بعدی شامل کسانی می‌شد که کلارک آنها را مبارزان معتقد می‌نامید و اعضای آن حداکثر به پنجاه تا دویست هزار نفر می‌رسید. کسانی که تلقیات انحرافی القاعده از اسلام را پذیرفته‌اند و آماده جان باختن در راه آن می‌باشند. دایره سوم نیز میلیون‌ها حامی بالقوه و بالفعل دایره دوم را دربردارد که آماده‌اند تا انواع و اقسام کمک‌های مادی، ارتباطی و لجستیکی را در اختیار آنها بگذارند. چهارمین و بیرونی‌ترین دایره نیز مابقی جمعیت جهان اسلام است. یعنی بیلیونها یا بیشتر مردمی که با این شیوه‌ها مخالفند. در نهایت مطابق نظر کلارک، جمعیتی که در راهبرد ضدتروریستی می‌بایست بر آنها تمرکز و سرمایه‌گذاری نمود، مردمانی هستند که در محدوده دایره سوم می‌گنجند. به نظر وی هر شیوه‌ای برای پایان‌دادن یا پیشگیری از تروریسم نوین می‌باید تلاش نماید تا دسته‌ای از ارزش‌ها و نمادهای متفاوت را در میان اعضای دایره سوم تبلیغ و نهادینه کند. در این صورت دوایر دوم و اول نیز به تدریج تحلیل خواهند رفت. (۳۸)

۲. کنترل و مدیریت فراگیر رسانه‌ای

همچنانکه گفته شد، تروریسم نوین، تروریسم رسانه‌محور است. به بیان دیگر از رسانه‌ها به مثابه ابزاری برای نبرد استفاده می‌کند. به این معنا رسانه اهمیتی حیاتی هم برای تروریست‌ها و هم برای استراتژی‌های ضدتروریستی دارد. بسیاری از داده‌ها و دانش و اطلاعات تروریست‌ها از رسانه‌ها به دست می‌آید. بسیاری از خروجی‌های اخبار بین‌المللی فقط بر جنبه‌های آشکار فعالیت‌های تروریستی تمرکز دارند؛ اما رسانه‌ها می‌توانند نخستین واکنش در برابر حملات تروریستی باشند. تصاویر حملات تروریستی قوی‌ترین سلاح برای بازی با ذهن مخاطبان است و تروریست‌ها از این طریق می‌کوشند تا بر تصمیم‌گیران نفوذ کنند. برخورد حرفه‌ای، مسئولانه و آگاهانه با این تصاویر و در صورت لزوم سانسور آنها می‌تواند تروریست‌ها را در اهدافشان ناکام گذارد. به بیان دیگر ضدتروریسم نوین نیازمند طرحی برای

مدیریت بحران از طریق سیاست‌های رسانه‌ای است که می‌بایست پیش‌بینی و ابلاغ شوند. در حادثه یازدهم سپتامبر نیز اسامه بن‌لادن به گونه‌ای غیرمستقیم به تمامی پرده‌های تلویزیون‌های جهان دسترسی پیدا کرد و سعی نمود با استفاده از تلویزیون‌های ایالات متحده به جنگ این کشور برود. واشنگتن به سرعت به اهمیت این چالش و مبارزه پی برد و با ممنوع ساختن پخش تصاویر اجساد قربانیان، اجازه نداد تا آسیب‌پذیری دولت در برابر این گونه حملات مشروعیت‌زدا بیش از این نمایان شود. (۳۹)

بر این اساس، در بعد رسانه‌ای نیز مناسب‌تر آن است که راهبرد ضدتروریسم نوین، عمدتاً بر مرحله پیشگیری متمرکز شود. در این خصوص همچنانکه گفته شد، تروریسم نوین بیش از هر چیز نوعی جنگ روانی است که هدف آن تحت تأثیر قرار دادن روحیه ملت هدف از طریق نفوذ در افکار عمومی آن می‌باشد. بنابراین ضدتروریسم می‌بایست در آغاز بر انتشار حقیقت در سطح افکار عمومی تأکید کند. هر حمله موفق تروریستی می‌تواند به کاهش روحیه و تضعیف مقاومت در میان جمعیت هدف از یک سو و پیوستن اعضای بیشتر به سازمان تروریستی از سوی دیگر بیانجامد. بر این اساس، هر استراتژی موفق ضدتروریستی می‌بایست شامل تلاشی فراگیر و نیرومند برای آموزش شهروندان درباره خطرات احاطه تروریست‌ها بر تعادل روانی آنها و تأثیرات جنگ روانی شود. در این صورت می‌توان امیدوار به کاهش ضریب آسیب‌پذیری روحیه ملی در برابر حملات تروریستی در گونه جدید آن بود. حفاظت از روحیه ملی از طریق امواج رسانه‌ای، می‌بایست همچنین شامل ترسیم مرزهای اسلام‌گرایی سیاسی مورد نظر جمهوری اسلامی و بنیان‌گذار آن از بنیادگرایی سلفی مورد نظر وهابیت و جوامع سنی‌مذهب شود. به واقع کدرشدن این مرزها در ذهن معتقدان و مقلدان شیعی بسیار خطرناک است و می‌تواند پیامدهای ناگواری به بار آورد. مثال بارز در این خصوص طرح و تبیین مرزهای جداکننده میان عملیات شهادت‌طلبانه و انتحاری است. در این صورت به هنگام وقوع حمله تروریستی، روان جمعی جامعه با تردید در خصوص اطمینان به شیوه زندگی خود مواجه نخواهد شد و در نتیجه روحیه ملی نیز آسیب کمتری می‌بیند.

۳. مدیریت رویداد به جای مدیریت بحران

نمی‌توان تصور کرد که همواره می‌توان از همه اقدامات تروریستی پیشگیری نمود؛ بنابراین می‌بایست همواره آماده تقلیل صدمات و جبران حملات صورت گرفته باشیم. آنچنانکه جریان‌های تروریستی در یک سال اخیر نشان داده‌اند، پیامدهای این حملات می‌تواند بسیار متنوع و دور از تصور باشند. بر این اساس، برآوردهای موجود نشان می‌دهند که هر حمله تروریستی طیف متنوع و گسترده‌ای از پیامدها را به همراه دارد که می‌تواند شامل از دست رفتن زندگی و سلامت، نابودی خانواده‌ها، وحشت و هراس، از بین رفتن اعتماد به حکومت، از بین رفتن مالکیت و اختلال در بازارهای مالی و تجاری باشد. (۴۰) به این معنا هدف حمله تروریستی در موج جدید تروریسم عمدتاً از خلال پیامدهای حمله تأمین می‌شود نه خود حمله. از این رو، مدیریت بحران در قبال این گونه حملات کافی نیست و علاوه بر آن می‌بایست پیامدهای بحران را نیز مدیریت کرد تا هدف تروریست‌ها که ضربه به روحیه ملی است، تحقق نیابد. این سطح از مدیریت را می‌توان مدیریت رویداد^۱ نامید. (۴۱) آمادگی حرفه‌ای برای امداد رسانی سریع، بیمه خانه‌ها و ساختمان‌های تجاری در برابر حوادث تروریستی، اسکان نجات‌یافتگان، و تضمین مالکیت شخصی در برابر این گونه حملات، می‌تواند از جمله ابعاد مدیریت رویداد در قبال حملات تروریستی قلمداد شوند. با اعمال این سطح از مدیریت، می‌توان امیدوار بود که روحیه ملی در مقام اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی متعاقب حملات تروریستی آسیب جدی نبیند.

۴. پیشگیری از تروریسم هسته‌ای

پیشگیری از تروریسم هسته‌ای نیز جزء جدایی‌ناپذیر هر راهبرد ضد تروریسم نوین به ویژه در کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران است که به این فناوری دست یافته‌اند. گوین کامرون استادیار علوم سیاسی در دانشگاه کالگری کانادا که تحقیقات بسیاری در خصوص تروریسم هسته‌ای انجام داده، مدعی است که سرقت سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی یا خرید مواد هسته‌ای درجه تسلیحاتی توسط تروریست‌ها کابوسی است برای قرن بیست و یکم که احتمال

به وقوع پیوستن آن وجود دارد. به نظر کامرون، تروریسم هسته‌ای شامل چهار سناریوی متمایز و محتمل می‌شود که به ترتیب عبارتند از:

یک. سرقت سلاح هسته‌ای آماده.

دو. سرقت یا خرید مواد شکافتی درجه تسلیحاتی.

سه. حمله به راکتورها یا دیگر تأسیسات هسته‌ای با هدف ایجاد آلودگی رادیولوژیک در مناطق اطراف.

چهار. استفاده از مواد رادیولوژیک به منظور ساختن بمب کثیف.

در این میان، سناریوهای سوم و چهارم از همه محتمل‌ترند؛ زیرا راکتورها و دیگر بخش‌های چرخه سوخت هسته‌ای مانند غنی‌سازی و انبار یا تأسیسات بازآوری سوخت مصرف‌شده، نسبت به حملات تروریست‌ها، بسیار آسیب‌پذیر بوده و احتمال ایجاد آلودگی رادیواکتیو شدید در محیط اطراف را فراهم می‌کنند. (۴۲)

مطابق برخی سناریوها، تروریست‌ها می‌توانند با حمله انتحاری هوایی یا حمله با بمب‌های کامیونی (انتحاری) به تأسیسات و یا با ایجاد نشت در تأسیساتی که از آن دانش کافی دارند، اقدام به انتشار مواد هسته‌ای از تأسیسات کنند. در چارچوب سناریوی چهارم نیز حتی مواد هسته‌ای درجه پائین نیز می‌توانند برای ساختن بمب‌های کثیف مورد استفاده قرار گیرند. این دسته از مواد به منظور استفاده در طیف وسیعی از کاربردها در بخش نظامی و غیرنظامی به آسانی در دسترس است. برای مثال سسیوم - ۱۳۷ معمولاً توسط بخش رادیولوژی بیمارستان‌ها استفاده می‌شود. این گونه مواد هسته‌ای درجه پائین یا مواد رادیواکتیو، کاربردهای زیادی دارند و حفاظت کمتری از آنها می‌شود. بنابراین در برابر سوءاستفاده گروه‌های تروریستی نیز آسیب‌پذیرترند. مجموعه این شرایط و این واقعیت که وسیله انتشار رادیولوژیک فقط نیازمند مواد منفجره متعارف است، این نوع سلاح را به در دسترس‌ترین سلاح هسته‌ای برای تروریست‌ها مبدل می‌کند. (۴۳) در مقابل این احتمالات و سناریوها، می‌بایست اقدامات متنوعی را در دستور کار قرار داد. در این خصوص، اولویت هر کشور باید محافظت از مواد هسته‌ای درجه تسلیحاتی باشد. تقویت حفاظت تأسیسات هسته‌ای مانند راکتورها، در برابر حملات تروریستی و تأمین ایمنی مواد هسته‌ای درجه پائین نیز از اولویت بعدی برخوردارند. در این

خصوص می‌بایست سیستم‌های بازرسی و کشف را در نقاط استراتژیک ترانزیتی کشور مستقر نمود. با توجه به اینکه تبعات هر انفجار هسته‌ای فاجعه‌بار خواهد بود، کشورها و دولت‌ها باید قبل از هر چیز توجه خود را به جلوگیری از دسترسی تروریست‌ها به مواد هسته‌ای یا استفاده از این مواد معطوف نمایند. اعمال تدابیر حفاظتی و نظارتی مناسب در نگهداری انواع مواد هسته‌ای، امری حیاتی است که مستلزم صرف هزینه‌های مالی و لجستیکی فراوان می‌باشد. (۴۴)

در نهایت، چنانچه حمله‌ای به تأسیسات هسته‌ای صورت گیرد، توزیع داروی دیدید پتاسیم که از سرطان تیروئید به هنگام تابش تشعشعات جلوگیری می‌کند، بخشی از اقدامات ضد تروریسم نوین است. تأثیرگذاری حداکثری این دارو منوط به مصرف آن در ساعات تابش است. بنابراین، سازمانی واحد می‌بایست ضمن آنکه مسئولیت تخلیه فوری منطقه خطر را بر عهده می‌گیرد، مأموریت توزیع این دارو را نیز انجام دهد و تضمین نماید که تمامی کسانی که در معرض خطر قرار می‌گیرند، این داروهای حیاتی را مصرف کنند. (۴۵)

پیشگیری از تروریسم هسته‌ای موجب خواهد شد که تروریست‌ها به یکی از مهمترین اهداف خود که همانا بهره‌گیری رسانه‌ای از کشتار انبوه و قربانیان بی‌شمار است، دست نیابند.

۶. جنگ آشکار به هنگام واکنش

پس از وقوع حمله تروریستی، یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند به بازیابی تعادل روانی شهروندان کمک نماید، حمله نظامی آشکار به گروه‌های تروریستی در خارج از مرزهاست. این یورش می‌تواند در چارچوب عملیات تهاجمی^۱ ضد ترور که بخشی از عملیات ویژه است، انجام گیرد. عملیات مذکور بر ضد دایره بسته‌ای از حمایت‌کنندگان سازمان تروریستی و رهبران آن اعمال می‌شود. کسانی که بمب‌های انسانی را استخدام می‌کنند، آنها را به مواد منفجره مجهز می‌نمایند، اهداف مناسب را به آنها آموزش می‌دهند، قبل از اعزام به عملیات به آنها پناه داده و در نهایت ردپای آنها را پاک می‌کنند. (۴۶)

ضربه مؤثر به تروریست‌ها به ویژه رهبران سرشناس آنها گرچه کمک چندانی به خاتمه جریان تروریستی نمی‌کند، اما می‌تواند حس اعتماد عمومی به نهادها و سازمان‌های حکومتی

به ویژه نهادهای نظامی - امنیتی را بازسازی کند. به بیان دیگر، گرچه هدف ظاهری این عملیات متوجه سازمان تروریستی است؛ اما در واقع برای ممانعت از بهره‌گیری گروه‌های تروریستی از پیامدهای روانی حملاتشان طراحی و اجرا می‌شود. در واقع عملیات مذکور می‌تواند هیمنه و تصویر اقتدار آمیز حکومت در ذهن شهروندان را که ممکن است در اثر حمله تروریستی مخدوش شده باشد، احیا و بازیابی کند. یکی از اهداف اعلام فوری «جنگ با تروریسم» از سوی دولت ایالات متحده پس از یازده سپتامبر نیز به همین کارویژه بازمی‌گشت.

نتیجه‌گیری

تروریسم نوین همچنانکه در این مقاله آمد، در هم‌نشینی با مفاهیمی چون جهانی‌شدن، هویت، رسانه، جنگ روانی، عملیات انتحاری و قربانیان انبوه تعریف می‌شود و از این رو شیوه مقابله با آن نیز در مقایسه با امواج پیشین تروریسم متفاوت است. این تفاوت بیش از هر چیز به وجه تمایز تروریسم جدید از گونه‌های پیشین بازمی‌گردد که می‌توان آن را عملیات روانی علیه کلیت جامعه با توجیه مذهبی و عقیدتی دانست. این سطح از کنش تروریستی بیش از هر چیز نشانگر آن است که اراده مقابله با آن نیز می‌بایست به لحاظ روانی خلل‌ناپذیر و در بالاترین سطوح اداره سیاسی جامعه باشد. به بیان دیگر تعهد سیاسی به مبارزه با تروریسم جدید، بنیادی‌ترین انگیزه در پشت تمامی فعالیت‌های ضدتروریستی است. بر این اساس تصمیمات روشن سیاسی به ویژه در حوزه رسانه‌ها و تمایزگذاری صریح و شفاف میان برداشت‌های افراطی و عقلایی از مذهب، نقش مهمی در مدیریت ضدتروریسم ایفا می‌کنند و سیاستمداران مسئولیت نخست کنترل و پشتیبانی از ابزارهای ضدتروریستی را بر عهده دارند. آنها همچنین می‌توانند با پافشاری بر تصمیم برای نبرد با تروریسم و ارسال علائم روشن به گروه‌های افراطی، از تأثیر عملیات روانی بر افکار عمومی بکاهند. ضمن آنکه این سیاستمداران می‌بایست از پشتیبانی اتاق‌های فکر نیرومندی برخوردار باشند که شامل اعضای کنونی و پیشین جامعه ضدتروریسم شوند و همچنین کسانی که بتوانند ترکیبی از دیدگاه‌های آنان را به دست دهند.

یادداشت‌ها

۱. خامه‌ای، انور، *شاه‌کشی در ایران و جهان، جامعه‌شناسی و تاریخ تروریسم*، تهران، چاپخش، ۱۳۸۱، ص ۲۰.
2. John Bayhis & Steve Smith, *The Globalization of World Politics, An Introduction to International Relations*, Oxford, Oxford UP, the second edition, 2005, p 481.
3. Morgan, Matthew j., "The origins of the New terrorism", available at: <www.armymil.usawc/Parameters/04spring/morgan.htm>, p. 29.
4. Dvyve stegyn, Isabelle, "Haw New Is the New Terrorism?", *Studies in Conflict & Terrorism*, Vol. 27, March 2004, pp. 439, 40.
5. *The Globalization of World Politics*, op. cit, p 512.
6. Rapopprt, David C., "The Four Wares of Rebel terror and September 11", available at: <<http://www.Anthropoetics.Ucla.Edu/archive/apo801.pdf>>.
۷. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات*، ج دوم، قدرت هویت، حسن جاووشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰.
۸. برای آگاهی بیشتر نک.
- حاجیان، ابراهیم، «بررسی جامعه‌شناختی فرقه‌گرایی مذهبی و تأثیر آن بر نظم و ثبات سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۳، صص ۶ و ۲۴۵.
۹. بهرام‌پور، علی، «بنیادگرایی اسلامی؛ ظهور و تداوم آن در جهان اسلام»، *آفتاب*، سال دوم، شماره سیزدهم، اسفند ۱۳۸۰، ص ۶۷.
۱۰. اسدی، جمشید، «شبهه مالی و اقتصادی گروه‌های مسلح بنیادگرای اسلامی»، *آفتاب*، سال دوم، شماره سیزدهم، اسفند ۱۳۸۰، ص ۷۸.
۱۱. «ایترنت وسیله‌ای در خدمت بن‌لادن»، <<http://www.iran-emrooz.net/index.php?news?/3195>>
۱۲. وارن، ماتيو و ویلیام هاجنسون، «تروریسم شبکه‌ای»، ترجمه غلامرضا رفعت‌نژاد، گزارش تحقیقاتی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره گزارش ۳۲ - ۱ - ۳ - ۲ - ۱۳۸۲.
۱۳. رایش، والتر، *ریشه‌های تروریسم*، سیدحسین محمدی نجم، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱، صص ۶ و ۵۵.
۱۴. لیتنرینگر، «تروریسم پسامدرن»، سعید آقا علی‌خانی، شرق، شماره ۴۷۶، چهارشنبه اول خردادماه ۱۳۸۴، ص ۸.
15. Cordsman, Anthony, *Terrorism, Asymmetric Warfare and Weapons of Mass Destruction*, The U.S. Homeland Center for Strategic and International Studies, Washington DC. 2001, p. 25.

۱۶. مونلکر، هرفرید، *جنگ‌های نوین*، حسن درگاهی، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴، ص ۲۳۲.
17. Sebestyen L.V. Gorka, "Hyper - Terrorism: the Globalization of Terror", available in: <[http://www.censa.net/Publication/Gorka/Gorka Avgo & 2003 1, pdf](http://www.censa.net/Publication/Gorka/Gorka%20Avgo%202003%201.pdf)>
18. Frank Barnaby, "The New Terrorism: A 21 St Century Biological, Chemical, and Nuclear Threat", available in: <http://www.Oxford.researchgroup.org.uk/publications/book/newterrorismsummary.htm>
19. Wein berg, Leonard, *Political Parties & Terrorist Groups*, Frank Cass, 1992, chp7.
20. Sinclair, Anderw, *An Anatomy of Teror*, London, Mcmillan, 2003, p 300.
21. <http://news.gooya.com/world/archinves/2005/07/033694.print.php>
22. <http://news.gooya.com/world/orchives/2005/11/039087.print.php>
۲۳. *روزنامه شرق*، پنج‌شنبه ۴ اسفند ۱۳۸۴، ۲۳ فوریه ۲۰۰۶، ص اول.
۲۴. *روزنامه شرق*، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۸۵، ص ۷.
۲۵. *روزنامه شرق*، پنج‌شنبه ۴ اسفند ۱۳۸۴، ص ۲.
۲۶. *روزنامه جوان*، یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۸۴، صص ۱ و ۶.
27. Ro Senau, James, "National Interest", in: Sill, David, *International Encyclopedia of the Social Science*, New York, Mcmillan, 1972, Vol 11, p 34.
۲۸. افتخاری، اصغر، *درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی*، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵.
۲۹. این تعریف را از منبع ذیل وام گرفته‌ام.
- وزارت امنیت داخلی آمریکا*، ترجمه فرزاد پورسعید، گزارش تحقیقاتی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره گزارش ۹۳ - ۵ - ۵ - ۱ - ۱۳۸۳.
۳۰. برای آگاهی بیشتر نک.
- آراد ارمکی، تقی و حسن چاووشیان، «بدن به مثابه رسانه هویت»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره چهار، زمستان ۱۳۸۱، صص ۷۴ - ۵۷.
۳۱. این نکته را در مقاله ذیل به تفصیل شرح داده‌ام:
- پورسعید، فرزاد، «عراق جدید و تهدید منزلت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۲۰، صص ۴۵۳ - ۴۲۹.
۳۲. افتخاری، اصغر (گردآوی و ترجمه). *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۶.
33. Godson, Roy, *Intelligence Requirments for the 1990s*, Lexington, MA: Lexington Book, 1989, p64.
34. Ibid, p. 39.
۳۵. تاجیک، محمدرضا، *مدیریت بحران: نقدی بر شیوه‌های تحلیل و تدبیر بحران در ایران*، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹.
۳۶. همانجا، صص ۱۲۵ و ۱۲۴.

۳۷. کلگی، چارلز دبلیو و اوجین آر. ویتکف، سیاست خارجی آمریکا: الگو و روند، اصغر دستمالچی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۹.
38. "Bright Future: A Counter – Terrorism Strategy", available in <<http://alexandr.theaverage.blogspot.com/2005/04/bright-future-counter-terrorism.Htm>>
۳۹. جنگ‌های نوین، پیشین، ص ۲۴۰.
۴۰. وزارت امنیت داخلی آمریکا، پیشین، ص ۲۶.
۴۱. همانجا، ص ۲۷.
۴۲. کامرون، گوین، «تروریسم هسته‌ای: سلاح برای فروش یا سرقت»،
- <http://Usinfo.state.gov/Persian/index/products-listing-ej/NuclearEJ/NUCLEAR>>
43. "What if the Terrorists Go Nuclear?", Available in: <<http://www.cdi.org/terrorism/nuclear.cfm>>
۴۴. «پیشگیری از تروریسم هسته‌ای مسئولیتی برای هر کشور»
- <http://Usinfo.state.gov/persian/index/products/NUCLEAR/>>
۴۵. وزارت امنیت داخلی آمریکا، پیشین، ص ۱۶.
46. Tucker, Jonathan B., "Strategies for Countering Terrorism: Lessons From the Israeli Experience", *Soldier of Fortune*, Vol. 27, No.2, February 2004, pp. 41,2.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی